

أمر السجود الأول والتوحيد

أمر سجود اول و توحيد

في صلاتنا اليوم نسجد لله، هذا ما نعرفه جميعاً ولا نختلف فيه، ولكن أيضاً نحن نؤمن أن الملائكة سجدوا لآدم، وأيضاً نؤمن أن يعقوب وهو نبي ومعه زوجته وأبنائه سجدوا للنبي الله يوسف (ع).

ما در نمازهای روزانه مان برای خدا سجده می‌گزاریم؛ این چیزی است که همه‌ی ما می‌دانیم و در مورد آن اختلافی نداریم. همچنین ایمان داریم به این که فرشتگان برای آدم سجده کردند، و نیز ایمان داریم که یعقوب پیامبر به همراه همسر و فرزندان بر پیامبر خدا یوسف (ع) سجده نمودند.

وهذه المسألة لا يجب أن يغفلها من يبحث عن النجاة حقيقة، وإلا كان مضيقاً لدينه عن عمد؛ لأن هذه مسألة في غاية الأهمية والخطورة حيث إن السجود الذي يركز في الذهن اليوم إنه غير جائز لغير الله، وربما يرمى من يفعله بالشرك والكفر من قبل كثير ممن لا يكادون يعقلون، نجده وبوضوح تام قد حصل من الملائكة ويعقوب (ع) وجميعهم معصومون ولا يخطئون، بل والسجود كان بأمر الله فلا يحسن المرور على هذا الأمر هكذا دون الالتفات إليه أو إهماله بسبب العجز عن فهمه وإدراكه كما هو حاصل من كثيرين، بل لا بد للإنسان الذي يبحث عن الحقيقة أن يفهم كل شيء في دين الله؛ لأنه سبحانه لم يفعل شيئاً أو يذكر

شيئاً، هكذا لنمر عليه مرور الكرام دون أن نفهمه أو نفهم الحكمة التي فيه.

کسی که واقعاً به دنبال نجات است، نباید از این مساله غفلت ورزد وگرنه از روی عمد و قصد، دینش را دستخوش تباهی و ضایع شدن قرار داده است، زیرا این مساله بی‌نهایت مهم و خطیر می‌باشد، چرا که سجودی که امروزه در اذهان وجود دارد این است که برای غیر خدا جایز نمی‌باشد، و چه بسا احیاناً کسی که چنین کاری انجام دهد، از سوی عده‌ی پرشماری که در پی خرد و تعقل نیستند، به شرک و کفر متهم شود. این در حالی است که ما به روشنی می‌بینیم سجده برای فرشتگان و حضرت یعقوب (ع) حاصل شد در حالی که اینها همگی معصوم هستند و خطا و گناهی از آنها سر نمی‌زند. این سجده‌گزاری به دستور خداوند بوده است و لذا نمی‌توان به دلیل ناتوانی از فهم و درک آن، از کنار چنین موضوع مهمی بی‌توجه و با سهل‌انگاری عبور کرد، همان‌گونه که خیلی‌ها چنین کرده‌اند! انسانی که در پی حق و حقیقت است، باید همه‌ی چیزهای مربوط به دین خدا را بداند و درک کند زیرا خداوند سبحان عملی انجام نداده یا از چیزی یاد ننموده است، که ما آن را این‌گونه مرور کنیم بدون این که آن را بفهمیم یا از حکمت موجود در آن مطلع شویم.

هذا السجود في الحقيقة يضعنا أمام حقيقة جلية وهي: إن الله سبحانه الذي قال لخلقه: اسجدوا لي لأني إلهكم وربكم، هو نفسه سبحانه قال لهم: اسجدوا لآدم، واسجدوا ليوסף (ع)، وهذه مسألة في غاية الخطورة ولا بد أن تفهم بدقة؛ لأن السجود هو غاية التذلل من الساجد ويبين فقر الساجد و غنى المسجود له، وبالتالي يبين بوضوح تأله الساجد للمسجود له واعترافه بر بوبيته.

در واقع این سجده‌گزاری ما را پیش روی حقیقتی آشکار قرار می‌دهد: خداوند سبحانی که به خلقتش فرموده است: «برای من سجده کنید، چون من خدا و پروردگار شما هستم»، همان خدا به آنها گفته: «بر آدم سجده کنید» و «بر یوسف (ع) سجده کنید». این مسئله در نهایت اهمیت است و باید به دقت فهمیده شود زیرا سجود، غایت تذلل و فروتنی سجده‌گر می‌باشد و نیاز سجده‌کننده و بی‌نیازی مسجود (سجده‌شونده) از او را نشان می‌دهد، و لذا آشکارا «تأله» (روی آوردن) سجده‌کننده برای سجده‌شده و اعتراف او به ربوبیتش را روایت می‌کند.

ولو جعلنا الأمر على صيغة سؤال وقلنا: إن سجودنا لله يمثل أقصى ما يمكن أن نفعله من التذلل؛ لنبين حاجتنا و فقرنا التي تعني أننا نتأله إليه ليكملنا و نعتترف بربوبيته وأنه مكمل لنا، فالسؤال الآن: ماذا يعني سجود الملائكة لآدم؟ وماذا يعني سجود يعقوب ليوسف (ع)؟ هل أن الأمر هو هو، أم إنه تغير؟

اگر این موضوع را به صورت سؤال مطرح کنیم و بگوییم: سجده‌گزاری ما برای خدا نشان دهنده‌ی نهایت تذللی است که ما می‌توانیم انجام دهیم، تا ما نیاز و حاجت خود را که به این معنی است که به او روی می‌آوریم تا تکمیلمان کند و به ربوبیت او اعتراف می‌کنیم و این که او کامل‌کننده‌ی ما است، بیان کنیم، حال این پرسش پیش می‌آید که: سجده‌ی فرشتگان بر آدم به چه معنا است؟ و سجده‌ی یعقوب برای یوسف (ع) چه معنایی داشته است؟ آیا موضوع، همان است یا در اینجا فرق می‌کند؟

في الحقيقة إن الأمر هو هو ولم يتغير شيء مما يدل عليه سجود الساجد للمسجود له، فالسجود نفسه والساجد نفسه، نعم تبدل المسجود له فيعقوب مثلاً سجد لله وسجد ليوسف فالذي تغير فقط المسجود له ولا فرق بين دلالة السجود الأول ودلالة السجود الثاني، فإذا كان السجود الأول يدل على تأله يعقوب واعترافه بربوبية المسجود له فكذا سجوده الثاني، وبالتالي فإن هذا السجود إنما يبين وبوضوح تام أن الله سبحانه وتعالى يريد أن يقول إنني بهذا أعرف، ومن يريد معرفة لاهوتي فليعرف هذا، من يريد معرفة ربوبيتي فليعرف هذا.

واقعت أن است که موضوع همان است که بوده و در چیزی که دال بر سجده‌ی سجده‌گزار بر مسجود است، تغییری حاصل نگشته است. سجده، همان است و سجده‌گزار همان، آری (فقط) «مسجود له» یعنی کسی که به او سجده می‌شود، تغییر کرده است: به عنوان مثال یعقوب برای خدا سجده کرده و برای یوسف (نیز) سجده گزارده است، بنابراین تنها چیزی که تغییر کرده «مسجود له» است. همچنین بین دلالت و مفهوم سجده‌ی اول با سجده‌ی دوم تفاوتی وجود ندارد. اگر سجده‌ی اول بر تالله (روی کردن) یعقوب و اقرار او به ربوبیت «مسجود له» دلالت دارد، سجده‌ی دوم وی نیز بر همین منوال بوده است. لذا این سجده‌گزاری به طور کاملاً آشکاری نشان می‌دهد که خدای سبحان می‌خواهد بگوید: من با این شناخته می‌شوم و کسی که می‌خواهد لاهوت مرا بشناسد، باید این را بشناسد و کسی که می‌خواهد ربوبیت مرا بشناسد، باید این را بشناسد.

وفي الحقيقة إن هذه نعمة كبرى قد بينت عظمها سابقاً عندما قلت: إن معرفة الرحمة المطلقة غير ممكنة لنا ولكن نعرفها بمعرفة رحمة قريبة للرحمة المطلقة، وكلما كانت هذه الرحمة

أقرب إلى الرحمة المطلقة كانت معرفتنا أعظم، ولهذا فإن أعظم النعم على الخلق هي خلفاء الله في أرضه ؛ لأن بهم يعرف الله ويوحّد.

در حقیقت چنین چیزی نعمت بزرگی است که من عظمت آن را قبلاً بیان داشته‌ام، آنگاه که گفتیم: شناخت رحمت مطلق برای ما غیرممکن است ولی می‌توانیم با شناخت رحمتی که نزدیک به رحمت مطلق است، نسبت به آن معرفت پیدا کنیم. هر چه این رحمت به رحمت مطلق نزدیک‌تر باشد، معرفت ما عظیم‌تر خواهد بود. از این رو بزرگترین نعمت بر خلق، جانشینان خدا بر زمین هستند، زیرا خداوند به وسیله‌ی آنها شناخته و به یگانگی پرستش می‌شود.

عن الإمام الرضا (ع) في كيفية زيارة الأنبياء والأوصياء ، قال (ع): (السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِرِينَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَدِلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ) [294].

از امام رضا (ع) درباره‌ی چگونگی زیارت انبیا و اوصیا (ع) چنین روایت شده است: «سلام بر اولیای خدا و برگزیدگانش، سلام بر امینان خدا و دوستانش، سلام بر یاران خدا و خلیفگانش، سلام بر جایگاه‌های معرفت خدا، سلام بر خانه‌های ذکر خدا، سلام بر آشکارکنندگان امر و نهی خدا، سلام بر دعوت‌کنندگان به سوی خدا، سلام بر استقراریافتگان در عرصه‌ی رضایت خدا، سلام بر مخلصان در طاعت خدا، سلام بر راهنمایان به سوی خدا، سلام بر آنان که هر که دوستشان داشته باشد خدا را دوست داشته است و هر که دشمنشان داشته باشد خدا را دشمن داشته است، و هر که آنان را شناخت خدا را شناخته و هر که آنان را نشناخت خدا را نشناخته است، و هر که به آنان چنگ زند در حقیقت به خدا چنگ زده و هر که آنان را ترک گوید خدای عزوجل را ترک گفته است، و خدا را گواه می‌گیرم که من در صلحم با هر که شما با او در صلح هستید، و در جنگم با هر که شما با او در جنگید. به پنهان و آشکار شما ایمان دارم و اختیار همه‌ی این امور را واگذارنده به شمایم. خداوند دشمن خاندان محمد را از جن و انس لعنت کند، از ایشان به جانب خدا بیزاری می‌جویم، و درود خدا بر محمد و خاندانش» [295].

ولذا سماهم الله بالنعيم (لَتُسألَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) [296]،
والملائكة قد عرفوا هذه النعمة عندما عرفهم آدم بما كانوا
يجهلون، (قال أنبيئهم بأسمائهم)، أي عرفهم بالله وبأسماء الله،
فكان آدم هو السبيل ليتعلم وليعرف الملائكة حقائق الأسماء،
فالذي عرفهم به آدم هو حقائق وليس ألفاظاً أو معاني، وهم بعد
أن عرفوا من آدم الأسماء علموا أن خلق آدم نعمة أنعم الله بها
عليهم، فالملك المخلوق من الرحمة مثلاً كان يعرف الرحمة

المطلقة بقدره هو، أما عندما خلق آدم (ع) الذي تتجلى فيه الرحمة بصورة أعظم وأقرب إلى الرحمة المطلقة فقد عرف هذا الملك الآن حقيقة الرحمة المطلقة بمعرفته عجزه عن معرفة الرحمة المطلقة.

از این رو، خداوند آنها را «نعیم» نام نهاده است: «که در آن روز شما از نعمت بازخواست خواهید شد» [297]. فرشتگان این نعمت را شناختند، آنگاه که آدم ایشان را نسبت به آنچه در موردش جهل داشتند باخبر ساخت: «گفت آنها را از نام‌هایشان آگاه کن»؛ یعنی آنها را به خدا و اسما الهی آگاه ساز؛ بنابراین آدم راهی بود برای آموزش فرشتگان که آنها از طریق او حقایق اسما را شناختند و دریافتند. آنچه آدم به آنها آموخت، حقایق بود و نه الفاظ و معانی؛ و فرشتگان پس از آن که اسما را از آدم فرا گرفتند، دانستند که آفریده شدن آدم نعمتی است که خداوند این نعمت را به آنها ارزانی فرموده است. به عنوان مثال، فرشته‌ای که از رحمت آفریده شده بود به مقدار (ظرفیت) خودش، رحمت مطلق را می‌شناخت اما هنگامی که آدم (ع) که رحمت به صورتی بزرگتر و نزدیکتر به رحمت مطلق در او تجلی یافت، خلق شد، این فرشته با شناخت ناتوانی خود از دستیابی به معرفت رحمت مطلق، حقیقت رحمت مطلق را دریافت.

* * *

[294] - من لا يحضره الخطيب: ج 2 ص 608، وهذه الزيارة موجودة في الكافي، والتهذيب، وكامل الزيارة.

[295] - من لا يحضره الخطيب: ج 2 ص 608 و این زیارت در کافی، التهذيب و كامل الزيارة موجود می‌باشد.

[296] - التكاثر: 8.

[297] - تکاثر: 8.